T.me/DaneshSad

۲- دو عبارت کنایی را از متن بیابید و بنویسید.

گندم نمای جو فروش : ➢ کنایه از ریاکار بودن

از جای شدن: ➢ عصبانی شدن.

قلمرو فکری

۱-نویسنده، چه کاری را کودکانه می شمارد؟ ➢**خوشحالی یا ناراحتی زودهنگام در اتفاقات خوب یا بد.**

۲-در جمله زیر، نویسنده بر کدام ویژگی های اخلاقی تأکید می‌کند؟ ➢**خویشتن داری و حفظ متانت (کنترل احساسات)**

« اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن»

۳-مفهوم عبارت « گندم نمای جو فروش مباش» را بنویسید. ➢ **توصیه به پرهیز از دورویی، تظاهر و فریبکاری**

٤-برای مفهوم بیت زیر، عبارتی از متن درس بیابید.

« شاد و بی غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می گذرند» ابن حسام خوسفی

➢**هر شادیِ که بازگشت آن به غم است، آن را شادی مَشمر.**

۵-حدیث «حاسبوا قبل أن تحاسبوا» با کدام عبارت درس، قرابت معنایی دارد؟

➢**اندر همه کاری داد از خویشتن بده، که هر که داد از خویشتن بدهد از داور مستغنی است.**

درک و دریافت (روان خوانی: دیوار)

۱- اگر این متن را داستانی نمادین بدانیم، هریک از عناصر زیر نماد چه چیزی است؟

بنا: **نماد عامل و سبب جدایی**

دیوار : **نماد موانع ارتباط انسان ها با یکدیگر**

۲-دربارهٔ «زاویه دید» و «شخصیت اصلی» داستان توضیح دهید.

زاویه دید: سوم شخص مفرد

شخصیت اصلی کودکی به نام ناصر است که با جدایی و فاصله انسان ها با یکدیگر مخالف است و دوست دارد که انسان ها ارتباط نزدیکی با یکدیگر داشته باشند.

عَمَله: ج عامل، کارگران ؛ در فارسی امروز کلمه عمله، به صورت مفرد، به معنی یک تَن کارگر زیر دست بنا به کار می رود.

درس سوم: پاسداری از حقیقت

درختان را دوست می دارم - که به احترام تو قیام کرده اند - و آب را - که مهر مادر توست.

قلمرو زبانی: مهر: مِهریه / مرجع ضمیر«تو»: امام حسین(ع)/ مادر: منظور حضرت زهرا (س) // حذف فعل به قرینه لفظی: آب را که مِهر مادر توست [دوست دارم]./ درختان-آب: مفعول/ دوست دارم: فعل مرکب/ مِهر: مسند / مادر: مضاف الیه

T.me/DaneshSad

قلمرو ادبی: قیام درختان: اضافه استعاری/ حُسن تعلیل: شاعر دلیل ایستادن درختان را احترام به امام حسین (ع) دانسته است./ ایستادن درختان: تشخیص

قلمرو فکری: من درختان را دوست دارم؛ زیرا به احترام تو ایستاده‌اند و آب را به این علت دوست دارم که مهریهٔ مادرت حضرت فاطمه (س) است .

خون تو شرف را سرنگون کرده است - شفق آینه دار نجابتت - و فلق محرابی که تو در آن - نماز صبح شهادت گزارده ای.

قلمرو زبانی: شرف: آبرو، بزرگواری/ شفق: سرخی غروب/ نجابت: اصالت، پاک منشی، بزرگواری/ فلق: فجر، سپیده صبح// حذف فعل به قرینه معنایی: شفق آینه دار نجابتت [است] – و فلق محراب [است.] / خون: نهاد/ شرف: مفعول/ سرخگون: مسند/ کرده است: ماضی نقلی، فعل اسنادی/ شفق: نهاد/ آینه دار: مسند/ نماز: مفعول/ محراب: مسند

قلمرو ادبی: خون: مجاز از شهادت/ سرخگون کرد: کنایه از این که اعتبار بخشید/ شفق، فلق: تضاد/ شفق آیینه‌دار نجابتت: تشخیص / تشبیه : مانند کردن شفق به آینه دار و تشبیه فلق به محراب

قلمرو فکری: خون تو (شهادت تو) به «شرف» و «آبرو»، ارزش و اعتبار داده است. سرخی غروب، اصالت و پاکی تو را نشان می‌دهد و سپیدهٔ صبح، مانند محرابی است که تو در آن، نمازِ شهادت خوانده ای.

در فکر آن گودالم - که خون تو را مکیده است - هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم - در حضیض هم می توان عزیز بود - از گودال بپرس.

قلمرو زبانی: رفیع: بلند، مرتفع، ارزشمند/ حضیض: جای پست در زمین یا پایین کوه // «م» در «گودالم» مخفف فعل است. (در فکر آن گودال هستم.)/ در فکر آن گودال: گروه متممی در نقش مسند/ خون: مفعول/ مکیده است: ماضی نقلی/ گودال: مفعول/ چنین رفیع : مسند/ ندید بودم: ماضی بعید، افعال اسنادی/ عزیز: مسند / بپرس: فعل امر

قلمرو ادبی: گودال خون تو را مکیده: تشخیص (استعاره) / تلمیح به مکان و نحوه شهادت امام حسین(ع) (قلتگاه کربلا)/ رفیع بودن گودال: متناقض نما / از گودال بپرس: تشخیص

قلمرو فکری: به آن گودال قتلگاه فکر می کنم که تو در آن به شهادت رسیده‌ای. هیچ گودالی را چنین بلندمرتبه ندیده بودم. در جای بی ارزش هم می‌توان عزیز و گرانقدر بود. از گودال سئوال کن .

شمشیری که بر گلوی تو آمد - هر چیز و همه چیز را در کائنات - به دو پاره کرد: «هر چه در سوی تو حسینی شد - دیگر سو یزیدی...»

قلمرو زبانی: کاینات: همهٔ هستی، موجودات، پدیده ها // حذف فعل به قرینه لفظی در جمله آخر←یزیدی [شد.] / آمد: ماضی ساده/ حسینی، یزیدی: مسند

قلمرو ادبی: تلمیح به شهادت امام حسین(ع)/ حسینی شدن: کنایه از طرفدار اهل حق بودن/ یزیدی شدن:کنایه از طرفدار باطل بودن / همه چیز را به دو پاره کرد: کنایه از جدا کردن

قلمرو فکری: شمشیری که تو را به شهادت رساند، همه چیز را در دنیا به دو قسمت کرد: هرچه در سمت تو باشد، حق و حسینی است و هر چه در طرف مقابل باشد، باطل و یزیدی است.

(مفهوم: شهادت امام حسین (ع) معیار و سنجش حق و باطل است.)

آه، ای مرگ تو معیار! مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت - و آن را بی قدر کرد - که مُردنی چنان - غبطه بزرگ زندگانی شد.

قلمرو زبانی: سخره: مسخره کردن، ریشخند/ بی قدر: بی ارزش / غبطه: رشک بردن، حال و روز کسی را آرزو داشتن

T.me/DaneshSad

بی آنکه خواهان زوال آن باشیم. // حذف منادا به قرینه معنایی: ای [کسی که] مرگ تو معیار!/ مرگت: نهاد/ زندگی: مفعول/ مُردنی چنان: گروه نهادی (چنان مُردنی)/ به سخره گرفت : فعل مرکب/ بی قدر – غبطه: مسند

قلمرو ادبی: مرگ زندگی را به سخره گرفت: تشخیص / غبطه خوردن زندگانی: تشخیص/ تشبیه شهادت امام حسین(ع) به معیار / به سخره گرفتن: کنایه از بی اعتبارکردن زندگی/ مرگ وزندگی، مردن و زندگانی: تضاد

قلمرو فکری: آه! ای کسی که مرگ تو معیار شناخت حق و باطل شد. مرگِ تو چنان زندگی را به تمسخر گرفت و آن را بی ارزش کرد که حتی خودِ «زندگی»، آرزوی مرگی چون مرگ تو را دارد!

خونت - با خون بهایت حقیقت - در یک تراز ایستاد.

قلمرو زبانی: تراز: سطح/ خونبها: دیه، پولی که در ازای خون مقتول به بازماندگان او دهند// خونت: نهاد/ تراز: متمم/ ایستاد: ماضی استمراری

قلمرو ادبی: خون: مجاز از شهادت/ تشخیص/ یک تراز بودن: کنایه از برابری

قلمرو فکری: خون تو (شهادتت) با «حقیقت» که خون بهایت است، برابر و هم‌ارزش است.

و عزمت ضامن دوام جهان شد - که جهان با دروغ می پاشد - و خون تو امضای «راستی» است.

قلمرو زبانی: عزم: قصد، اراده / ضامن: ضمانت کننده، کفیل، به عهده گیرنده غرامت. // عزم: نهاد/ ضامت: مسند/ دروغ: متمم/ خون: نهاد/ امضا: مسند

قلمرو ادبی: خون: مجاز از شهادت / امضا: مجاز از تأییدکننده، رواج دهنده/ راستی ، دروغ: تضاد

قلمرو فکری: عزم و ارادهٔ تو [در دفاع از حق] ضامن بقای جهان شد. چرا که اگر در دنیا دروغ باشد، دنیا از هم می پاشد و متلاشی می شود ولی تو با خون خود «راستی» و« حقیقت» را ماندگارکردی.

تو تنهاتر از شجاعت - در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاده ای - به پاسداری از حقیقت

قلمرو زبانی: پاسداری: نگهبانی/ صداقت: راستی // تو: نهاد/ ایستاده ای: ماضی نقلی/ پاسداری: متمم

قلمرو ادبی: تنهاتر از شجاعت: تشخیص/ وجدان تاریخ: اضافه استعاری/ تشبیه: مانند کردن امام حسین (ع) به شجاعت.

قلمرو فکری: تو در شجاعت، بی‌مانند هستی و معیار شجاعت محسوب می شوی. در گوشه‌ای از تاریخ ایستاده‌ای و از حقیقت پاسداری می کنی.

و صداقت - شیرین ترین لبخند - بر لبان اراده توست

قلمرو زبانی: صداقت: نهاد / شیرین ترین لبخند: گروه مسندی/ است: فعل اسنادی

قلمرو ادبی: شیرین ترین لبخند: حس آمیزی / لبان اراده: اضافه استعاری/ تشبیه: مانند کردن صداقت به لبخند

قلمرو فکری: راستی و صداقت مانند لبخندی شیرین است که بر لبان تو نشسته است.

چندان تناوری و بلند - که هنگام تماشا - کلاه از سر کودک عقل می افتد.

قلمرو زبانی: تناور: تنومند، فربه، قوی جثه // چندان: قید / «ی» در « تناوری» مخفف فعل است (تناور هستی)/ کلاه: نهاد/ سر: متمم/ کودک: مضاف الیه/ می افتد: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: کودک عقل: اضافه تشبیهی/ کلاه از سر کودک عقل می‌افتد: کنایه از حیرت عقل

T.me/DaneshSad

قلمرو فکری: تو آن قدر والامقام و بزرگ هستی که عقل انسان در درک عظمت تو عاجز و متحیر مانده است.

بر تالابی از خون خویش - در گذرگه تاریخ ایستاده ای - با جامی از فرهنگ - و بشریت رهگذار را می آشامانی - هر کس را که تشنه شهادت است

قلمرو زبانی: تالاب: برکه، آبگیر // تالابی: متمم / خویش: مضاف الیه / ایستاده ای: ماضی نقلی / جام: متمم / می آشامانی: مضارع اخباری / هرکس را : «را» به معنی حرف اضافه است ← به هر کس..

قلمرو ادبی: تالابی از خون: اغراق و کنایه از خون زیاد / گذرگه تاریخ: اضافه تشبیهی / تشنه شهادت: اضافه استعاری / تشنه چیزی بودن: مشتاق و آرزومند بودن / تلمیح به فرازی از زیارت اربعین (او خونش را در راه تو دادتا بندگانت را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات دهد.)

قلمرو فکری: [ای امام حسین (ع)] تو با شهادتت وآن خون فراوانی که تقدیم راه حق کردی، در طول تاریخ، فرهنگ شهادت طلبی را به افرادی که عاشق شهادت هستند ، می آموزی.

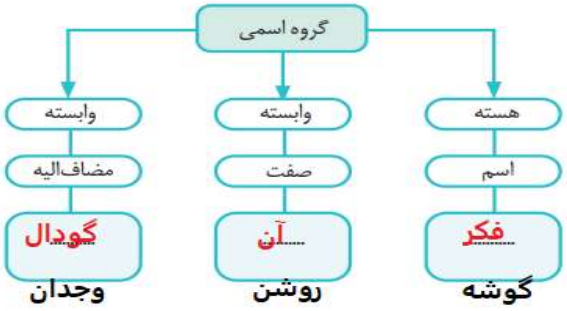
کارگاه متن پژوهشی درس سوم

قلمرو زبانی

۱-مترادف و متضاد واژهٔ «رفیع» را از متن درس بیابید.

مترادف: بلند **متضاد: حضیض**

۲ از متن درس، برای نمودار زیر، گروه اسمی مناسب بیابید؛ سپس به کمک آن جاهای خالی را پر کنید.



قلمرو ادبی

۱-دو نمونه از کاربرد «تشخیص» در متن درس مشخص کنید.

الف)مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت. **ب) از گودال بپرس**

۲-شعر سپید، گونه ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه ها در آن مشخص نیست.

شعر «پاسداری از حقیقت» را از این دید بررسی کنید.

این شعر آهنگین است اما وزن عروضی ندارد . جای قافیه ها هم در آن مشخص نیست.

۳-به بیت زیر توجه کنید.

«بید مجنون در تمام عمر، سر بالا نکرد حاصل بی حاصلی نبودبه جز شرمندگی» صائب

T.me/DaneshSad

در این بیت، شاعر برای شکل ظاهری و آویزان بودن شاخه ها و برگ های درخت بید، علتی شاعرانه اما غیرواقعی آورده است و آن، سرافکندگی بید به سبب بی‌حاصلی است. وقتی شاعر یا نویسنده دلیلی غیرواقعی اما ادبی برای موضوعی بیان کند؛ به گونه ای که بتواند خواننده را قانع کند، آرایه «حسن تعلیل» پدید می آید.

«حسن تعلیل» در لغت، به معنای علت و دلیل نیکو آوردن است و در اصطلاح ادبی آن است که شاعر یا نویسنده برای موضوع یا مطلبی که در کلام خود آورده، دلیل نیکو ذکر کند؛ اگرچه این دلیل واقعی نیست اما مخاطب آن را از علّت اصلی دلپذیرتر می یابد. به نمونه های دیگر توجه کنید:

رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار — گریه اش بر سمن و سنبل و نسرین آمد — حافظ

هنگام سپیده دم خروس سحری — دانی زچه رو همی‌کند نوحه گری؟

یعنی که نمودند در آیینه صبح — از عمر شبی گذشت و تو بی خبری — خیّام

در کدام قسمت از متن درس «حسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

درختان را دوست می دارم / که به احترام تو قیام کرده اند.

شاعر علت عمودی بودن درختان را ایستادن به احترام امام حسین (ع) می داند. این دلیل، ادبی و شاعرانه است .

قلمرو فکری

۱–با توجه به متن درس، شاعر چه نوع مرگی را غبطه بزرگ زندگانی می داند؟ **مرگ در راه حق مانند شهادت امام حسین (ع) که معیار حق و باطل شد و بی ارزش بودن زندگی را نشان داد.**

۲–در متن درس، «عقل» با چه ویژگی هایی وصف شده است؟ چرا؟

ناتوان و حیران - چون از درک عظمت و بزرگی امام حسین (ع) عاجز است.

۳–هر یک از موارد زیر، با کدام قسمت از شعر «پاسداری از حقیقت» ارتباط معنایی دارد؟

شرف المکان بالمکین. (ارزش هر جای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است.

هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم - در حضیض هم می توان عزیز بود

و بَذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله

(او، حسین ، خونش را در راه تو داد تا بندگانت را از نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد.)

بر تالابی از خون خویش - در گذرگه تاریخ ایستاده ای / با جامی از فرهنگ /و بشریت رهگذار را می آشامانی /هر کس را که تشنه شهادت است.

گنج حکمت: دیوار عدل

عامل شهری به خلیفه نبشت که دیوار شهر، خراب شده است، آن را عمارت باید کردن. جواب نبشت که شهر را از عدل، دیوار کن و راه ها از ظلم و خوف پاک کن، که حاجت نیست به گِل و خشت و سنگ و گچ. «سیاست نامه، خواجه نظام الملک توسی»

قلمرو زبانی: عامل: والی، حاکم / نبشت: نوشت/ عمارت کردن: بنا کردن، آباد کردن، آبادانی/ خوف: ترس/ حاجت نیست: نیاز وجود ندارد.

T.me/DaneshSad

قلمرو ادبی: خراب، عمارت: تضاد / شهر را از عدل دیوار کن: تشبیه / گِل، خشت، سنگ، گچ: مراعات نظیر

قلمرو فکری: والیِ شهری به خلیفه نامه نوشت و گفت: «دیوار شهر خراب شده است و باید دوباره بنا کرد.» خلیفه در پاسخ نوشت: «با عدالت و انصاف حکومت کن و امنیت جاده ها را تامین کن. در این صورت دیگر نیازی به ساختن دیواری از گِل و خشت و سنگ و گچ نخواهد بود.»

درس پنجم: بیداد ظالمان

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد هم رونق زمان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: رونق: فروغ، شکوه / مرجع ضمیر «شما»: توانگران ظالم // بگذرد (می گذرد): مضارع اخباری / هم.....هم: حرف ربط همپایگی مزدوج/ مرگ: نهاد/ جهان : متمم/ شما: مضاف الیه/ رونق زمان شما: گروه نهادی/ زمان: مضاف الیه

قلمرو ادبی: جهان: مجاز از زندگی/ رونق زمان: کنایه از روزگار قدرت و سلطه/ مرگ بر جهان کسی گذشتن: کنایه از فرارسیدن مرگ او/ گذر مرگ : تشخیص

قلمرو فکری: مرگ به سراغ شما نیز خواهد آمد و روزی این شُکوه و عظمت شما نیز به پایان خواهد رسید.

وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب بر دولت آشیان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: بوم: جغد/ محنت: اندوه، ناراحتی/ از پی: به خاطرِ / دولت آشیان: دولت سرا، آشیانهٔ خوشبختی// بوم: نهاد/ محنت: مضاف الیه / خراب: مسند/ کُند (بُکند): مضارع التزامی / نیز: قید/ بگذرد (می گذرد): مضارع اخباری

قلمرو ادبی: بوم محنت: اضافه تشبیهی/ جغد: نماد شومی / بوم محنت بر آشیان کسی گذشتن: کنایه از نابودی قدرت و شکوه.

قلمرو فکری: غم و اندوه، مانند جغد ویرانگری است که آشیانهٔ خوشبختی شما را نیز ویران خواهد کرد.

آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام بر حلق و بر دهانِ شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: اجل: مرگ/ گلوگیر: قطع کننده نفس// آب: نهاد / اجل: مضاف الیه/ گلوگیر: مسند/ نیز: قید

قلمرو ادبی: مصراع اول تلمیح به آیه شریفه «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْت» / آب اجل: اضافه تشبیهی/ خاص و عام: مجاز از همه مردم / آب اجل بر حلق کسی گذشتن: کنایه از مرگ و نابودی/ گلو، حلق، دهان: مراعات نظیر/ خاص و عام: تضاد

قلمرو فکری: مرگ که همه انسان ها را از بین می برد، روزی به سراغ شما هم خواهد آمد.

چون دادِ عادلان به جهان در، بقا نکرد بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

قلمرو زبانی: داد: عدالت و انصاف/ بقا: جاودانگی / بیداد: ظلم// به جهان در: دو حرف اضافه برای یک متمم / داد: نهاد

قلمرو ادبی: داد و بیداد: تضاد / واج آرایی: تکرار واج های «آ»، «د»

قلمرو فکری: وقتی عدل و انصافِ انسان‌های عادل در جهان باقی نماند، پس ظلم و ستم شما نیز دوام و بقایی ندارد.